

برنامه و اساسنامه حزب واحد طبقه کارگر

مقدمه:

برنامه ای که به نظر شما می رسد طرحی بود که برای تبادل نظر در جلسه وسیع کادرهای دو تشکل "حزب کار ایران" و "سازمان کارگران مبارز ایران" تهیه شد و مورد بحث قرار گرفت. این برنامه در کنگره مشترک دو تشکل نامبرده سرانجام به تصویب رسید. ما حدود یکسال قبل طرح این برنامه را برای بحث همگانی منتشر کرده و در اختیار علاقمندان قرار دادیم تا از سوئی زمینه را برای بحث و تبادل نظر و نزدیکی با مارکسیست-لنینیستها ایجاد کرده باشیم و از این راه سنگری مستحکم در مقابل ضد انقلاب، رفرمیسم، سوسیال دموکراتیسم، رویونیسم، تروتسکیسم و ایجاد کنیم و از سوئی دیگر گام مهمی را در راه تشکیل حزب واحد طبقه کارگر ایران برداشته باشیم. این اقدام با توجه به رشد سریع تحولاتی که در پیش است و بحران عمیقی که رژیم جمهوری اسلامی را از نظر اقتصادی و سیاسی در بر گرفته است اهمیت مبرمی داشت. ما مارکسیست لنینیستهائی را که هنوز در امر تشکل حزب واحد طبقه کارگر مردداند فرا می خوانیم که بخود آیند و به حزب واحد طبقه کارگر ایران بپیوندند. آنها در مقابل مردم و طبقه کارگر ایران مسئولند.

ما و انقلاب کبیر اکتبر:

انقلاب کبیر اکتبر در روسیه، سر آغاز دوران نوینی در تاریخ تکامل جامعه بشری بوده و تحولی اساسی در سرنوشت تاریخی سرمایه داری جهانی و مبارزات پرولتاریای بین المللی و خلقهای ستمدیده گیتی بوجود آورد، تحولیکه حتی در سبک مبارزه و در شکل تشکیلات، در سبک زندگی، در آداب و رسوم، در فرهنگ و ایدئولوژی توده های استثمار شونده همه جهان اثرات عمیق خود را بر جای گذارد. انقلاب کبیر اکتبر، برهان قاطع آغاز دوران رهائی پرولتاریا و به همراه آن کلیه زحمتکشان و خلقهای ستمدیده از زنجیر اسارتبار استعمار و استثمار امپریالیسم و طبقات ارتجاعی است. انقلاب کبیر اکتبر که انقلاب پرولتری را در دستور روز و طبقه کارگر بین المللی را در مرکز ثقل این دوران قرار داد، نوید بخش پیروزی سوسیالیسم و نابودی سرمایه داری و امپریالیسم است. حزب بلشویک شوروی به رهبری داهیان رفیق لنین موفق شد یک ششم کره ارض را از نظام سرمایه داری جهانی رها سازد و زندگی نوینی را برای زحمتکشان تدارک ببیند. رفیق استالین این پرچم روشن مارکسیسم لنینیسم در دوران کنونی، این تنها جانشین شایسته لنین به معمار بزرگ ساختمان سوسیالیسم در شوروی بدل شد و قوانین اقتصادی سوسیالیستی را برای ساختمان آن تنظیم کرد. کلیه توطئه های امپریالیستی برای نابودی سوسیالیسم، از تجاوز ۱۴ کشور سرمایه داری به شوروی در فردای انقلاب اکتبر در حمایت از گارد سفید ضد انقلاب گرفته تا توطئه های جریانات خرده بورژوازی و دسیسه چینان امپریالیسم نظیر تروتسکیستها، زینوویفبستها، بوخارینبستها، و تجاوز آشکار نازیها به شوروی، هیچکدام قادر نشد شوروی سوسیالیستی را تا زمانیکه دیکتاتوری پرولتاریا بر آن حاکم بود از راه تکامل سوسیالیستی باز دارد. این همان راهی است که باید با درس آموزی از آن در آن گام نهاد.

ما و رویونیسم:

با درگذشت استالین بروز رویونیسم در شوروی مقدور شد و دشمنان سوسیالیسم که خود را از ترس دیکتاتوری پرولتاریا و شخصیت تاریخی استالین مخفی کرده بودند بر روی صحنه آمدند و با نفی مبارزه طبقاتی، نفی دیکتاتوری پرولتاریا، نفی ماهیت حزب طبقه کارگر، نفی ماهیت طبقاتی دولت، نفی انقلاب قهر آمیز خلقها علیه امپریالیسم و ارتجاع و راه را برای کسب قدرت سیاسی هموار کردند و با فرمهای اقتصادی، اقتصاد متمرکز سوسیالیستی را به اقتصاد نوع

تیتوئیست در یوگسلاوی بدل کرده و مانند سرمایه داری سود و انگیزه مادی و نه احتیاجات جامعه را هدف اساسی اقتصاد خود قرار داد. پس از آن شوروی سوسیالیستی ناگزیر به دامان رویونیسم در غلطید و با تقویت قشر مرفه بزرگی از بورژوازی بروکرات و مافیائی که قدرت را کاملاً قبضه کرده بود، ماهیت حزب و دستگاه دولتی تغییر کرد. از آن تاریخ شوروی به امپریالیستی بزرگ برای سلطه جوئی در جهان بدل شد. امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی در رقابت و تبانی با یکدیگر به رتق و فتق امور جهان پرداختند. فروپاشی امپریالیسم گنبدیده شوروی در "مسابقه مسالمت آمیز" با آمریکا به عمر یکی از مراکز ضد انقلابی جهان که مانع بزرگی بر سر راه انقلاب خلقها بود و در مبارزات توده ها به خرابکاری اشتغال داشت، پایان داد.

ما و جنبش کمونیستی ایران :

جنبش کمونیستی ایران دارای سابقه طولانی است. این جنبش به صورت نهالی کوچک رشد یافت و از قالب تشکلهای اجتماعیون عامیون و سپس حزب عدالت زاده شد. این حزب با برگزاری نخستین کنگره سراسری خویش در ۳۰ خرداد ۱۲۹۹ (۲۲ ژوئن ۱۹۲۰) در بندرانزلی، نام خود را به حزب کمونیست ایران تغییر داد. حزب کمونیست ایران در زمانی پا به عرصه وجود گذارد که ایران کشوری نیمه فئودال و نیمه مستعمره بود و سرمایه داری در آن با کندی ولی مستمر رشد می کرد. حزب کمونیست ایران در انقلاب گیلان فعالانه شرکت کرد و با تکیه بر وظایف سوسیالیستی انقلاب و عدم توجه به خصلت دوگانه بورژوازی ملی در ایران، در این مرحله از مبارزه به چپ روی دچار گشت که حزب را انحراف کشید. حزب کمونیست چند ماه بعد از کنگره اول در ۱۱ نوامبر ۱۹۲۰ پلنوم کمیته مرکزی خود را تشکیل داد و به تصحیح اشتباهات خود همت گمارد و حیدر عموغلی این فرزند خلق قهرمان آذربایجان را بخاطر تحلیل درستش از تحولات ایران به سمت دبیر کل و صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران انتخاب کرد. حزب کمونیست ایران بعد از قتل حیدر عموغلی و تغییر سیاست جهانی امپریالیسم انگلستان با ارزیابی نادرست از استراتژی این امپریالیسم برای مدتی رضا خان را نماینده بورژوازی ملی ایران محسوب داشت و به راستروی دچار گردید. حزب کمونیست در سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۷) در کنگره دوم حزب (کنگره ارومیه)، به تصحیح این اشتباه پرداخت. حزب کمونیست پس از تاجگذاری رضا خان در آذر ۱۳۰۴ مورد یورش ارتجاع ایران قرار گرفت و تاروژی که بدست ارتجاع رضا خانی با تصویب قانون سیاه ضد کمونیستی در ۱۷ خرداد ۱۳۱۰ سرکوب شد از مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع داخلی دست نکشید. حزب کمونیست ایران علیرغم "چپروی" و راستروی خود در زندگی سیاسی اش حزب طبقه کارگر ایران بود که برای رهائی طبقه کارگر و دهقانان ایران فعالیت کرده و در این راه به مبارزه قهرآمیز نیز توسل جست. حزب کمونیست ایران از بدو تاسیس خود در راس جنبش انقلابی مردم ایران قرار گرفت و تاثیر خود را بر مجموعه جنبش آتی کمونیستی ایران گذارد. پس از سرکوبی حزب کمونیست دوره جدیدی از مبارزه اجتماعی آغاز شد. در این دوره گروه معروف به پنجاه و سه نفر به رهبری دکتر تقی ارانی این آموزگار بزرگ پرولتاریای ایران به فعالیت آغاز کرد که با انتشار مجله دنیا و طرح مسایل علمی در آن و ترجمه و توزیع آثار مارکسیستی نقش مهمی در پرورش روشنفکران و آشنا کردن آنها به دانش کمونیسم ایفاء نمود. رضا خان با قلع و قمع کمونیستها و به قتل رساندن ارانی در زندان، موفق شد جنبش پنجاه و سه نفر را نیز سرکوب کنند.

پس از ورود متفقین به ایران و تبعید رضا شاه توسط اربابش امپریالیسم انگلستان و با گسترش مبارزات مردم و به برکت وجود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی استالینی در همسایگی ایران، درهای زندانها باز شد و کمونیستها و آزادیخواهان که آزاد شده بودند امکان فعالیت اجتماعی مجدد پیدا کردند. لیکن هنوز سایه شوم قانون سیاه ضد کمونیستی ۱۳۱۰ بر بالای سر آنها سنگینی میکرد. در یک کلام فعالیت کمونیستی در ایران ممنوع بود. پاره ای از کمونیستهای باقی مانده از حزب کمونیست ایران و بخشی از گروه پنجاه و سه نفر در حزب توده ایران گرد آمدند و بدون آنکه نام کمونیستی بر خود بگذارند در عمل به فعالیت کمونیستی پرداختند. وظیفه کمونیستها در آن دوران

بر محور مبارزه میان مرگ و زندگی، بر محور مبارزه میان سوسیالیسم و فاشیسم سرمایه داری شکل میگرفت. کمونیستهای جهان موظف بودند واقعینانه در پرتو مبارزه ضد فاشیسمی به حل مسئله مبارزه طبقاتی در سراسر جهان بپردازند. در چنین دورانی حزب توده پا به عرصه مبارزه اجتماعی گذاشت. این حزب با تجربه کم خود تا زمان نخستین یورش ارتجاع که پس از شکست نهضت آذربایجان علیه وی اتفاق افتاد و متعاقب آن پس از دومین یورش گسترده ارتجاع در واقعه ترور نافرجام شاه در ۱۳۲۷ که به ممنوعیت فعالیت علنی حزب منجر شد، توانست با سربلندی از عهده وظایف سنگینی که در این دوره به عهده گرفته بود، بر آید. حزب پس از رفتن به فعالیت زیر زمینی برنامه و شعارهای خود را ارتقاء داد و بر چیدن بساط سلطنت و استقرار جمهوری دموکراتیک را با همان درک تاریخی خود مطرح نمود. کفه سنگین فعالیتهای حزب توده ایران در این دوران با آموزش از اشتباهات دوران فعالیت حزب کمونیست ایران که وظایف سوسیالیستی انقلاب را بر جسته تر می نمود، به نفع خواستهای دموکراتیک می چربید. پس از ممنوعیت حزب اوضاع تا حدودی تغییر کرد. خواستهای حزب رادیکالتر گردید. در درون حزب توده هر چند تدارک مبارزه مسلحانه ناقص آغاز شد. حزب می رفت تا مسئله کسب قدرت سیاسی را از طریق انقلابی و آموزش از تجربه انقلاب چین که تازه نسیم آن به ایران رسیده بود، مطرح کند. کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این فعالیتهای حزب را در نطفه خاموش ساخت. حزب توده ایران در مدت کوتاه فعالیت علنی خود که تا زمان ترور شاه (حدود هفت سال) و پس از آن در شکل مخفی تا کودتای ۲۸ مرداد (حدود ۵ سال) را در برمی گرفت در مجموع توانست دوازده سال به مبارزه انقلابی بپردازد. در همین مدت بسیار کوتاه چنان تأثیرات عمیق، سازنده و انقلابی در جامعه ایران بجای گذارد که نتایج آن هنوز نیز پا برجاست. طبیعی است که تاریخ حزب توده ایران مانند بسیاری از احزاب کمونیست جهان با اشتباهات عدیده ای همراه است که کمونیستها باید از آن آموخته و آنرا در خدمت اهداف انقلابی خود بکار گیرد. لیکن علیرغم این اشتباهات نقش عظیم مترقی و انقلابی حزب توده ایران در این دوره قابل کتمان نیست.

حزب توده ایران با بروز رویزیونیسم خروشچفی و پذیرش مشی رویزیونیستی به منجلا ب خیانت در غلطید، از مارکسیسم و لنینیسم روی گرداند، نظریات خروشچف را در مورد حزب تمام خلق، دولت تمام خلق، پایان مبارزه طبقاتی، همزیستی مسالمت آمیز، گذار مسالمت آمیز، مسبقه مسالمت آمیز، نفی ماهیت طبقاتی دولت و ... پذیرفت و به یک نیروی ضد انقلابی بدل شد که در خدمت مطامع امپریالیسم روس قرار گرفت. حزب توده ایران از حزب طبقه کارگر ایران به ستون پنجم روسها در ایران بدل گردید که در این راه از خرابکاری و دسیسه در جنبش انقلابی ایران، از لو دادن نیروهای انقلابی به رژیم جمهوری اسلامی و همدستی با این دستگاه ارتجاعی خودداری نکرد. دو تشکل سازمان کارگران مبارز ایران و حزب کار ایران با بیش از سی سال سابقه مبارزه، تاریخ حزب توده ایران را همانند تاریخ سایر احزاب کمونیستی جهان به دو دوره ماهیتاً متفاوت تقسیم می کنند، دوره ای که این حزب، حزب طبقه کارگر ایران و از ماهیت کمونیستی برخوردار بود و دوره ای که با بروز رویزیونیسم در شوروی و دنباله روی وی از رویزیونیستها و پذیرش خط مشی رویزیونیستی روسها ماهیت وی نیز تغییر یافت و به لانه جاسوسی روسها در ایران بدل گردید.

ما دو تشکل، خود را ادامه دهنده راه این جنبش عظیم کمونیستی در تاریخ ایران می دانیم. ما بر آنیم که حزب واحد ما آن تشکلی خواهد بود که راه کمونیستی و نه رویزیونیستی حزب توده ایران را ادامه خواهد داد. ما خود را وارث این مجموعه انقلابی با تمام نارسائی ها و اشتباهاتش در گذشته می دانیم. ما بر خوردمان به تاریخ، طبقاتی و با معیارهای ماتریالیسم تاریخی است. این است که خود را نه تنها وارث اقدامات مثبت و انقلابی وی دانسته، بلکه اشتباهات آن را نیز بنام خودمان ثبت می کنیم. ما از این اشتباهات درس گرفته و از تکرار آن پرهیز می نمائیم. ما جریاناتی را که فقط نکات "مثبت" جنبش کمونیستی را به نام خود ثبت می کنند و یا به این پندار واهی دچارند که کمونیست یعنی کسی که بری از اشتباه است، جریاناتی منحرف با تفکری خرده بورژوازی ارزیابی کرده که تصور می کنند تاریخ جنبش کمونیستی ایران با پیدایش آنها پدید آمده است. در یک کلام ملاک قضاوت در مورد ماهیت کنونی حزب توده ایران نه بر اساس شکستها و اشتباهات وی در عرصه پیکار طبقاتی، بلکه

متکی بر رویگردانی وی از مارکسیم و لنینیسم و پیوستن وی به ضد انقلاب خروشچف - گوباجف - یلسین است .

وضعیت سیاسی جهان

امپریالیسم و انحصارات فراملیتی:

پس از فروپاشی سوسیال امپریالیسم شوروی یکی از قطبهای ارتجاع جهانی، ابرقدرت آمریکا بدون رقیب بلامنزاع به جولان در عرصه جهان مشغول است و اوامر خود را به سایر امپریالیستهای کوچکتر دیکته می کند. فروپاشی شوروی این نکته مثبت را در خود داشت که عفریت عوامفریبی رویونیستی فروریخت و این امکان را فراهم ساخت تا چشم نیروهای انقلابی را بر این مرداب متعفن بگشاید و نیروهای واقعاً انقلابی قادر شوند خود را از قید این ویروس خطرناک ایدئولوژی بورژوازی برهانند و با مغز خود فکر کنند. این سقوط، سدی را که در مقابل انقلاب ایجاد شده بود از ریشه بر کند. گسترش جنبش مارکسیستی-لنینیستی در روسیه با برافراشتن پرچم استالین کبیر در دشمنی با رویونیستهای خروشچف برژنئی حاکی از این موفقیت است. این سقوط در عین حال آمریکا را به رقیبی بلامنزاع در عرصه جهان بدل کرد که خود می برد و خود می دوزد. آمریکا در جهان کنونی بزرگترین و قدرتمندترین امپریالیسم موجود است که رهبری جهان امپریالیسم را به عهده دارد. سایر کشورهای امپریالیستی نظیر انگلستان و یا آلمان بدنباله روان این امپریالیسم بدل شده اند. امپریالیسم فرانسه که در گذشته گاه و گداری عدم رضایت خود را با قلدری و خودسری امپریالیسم آمریکا نشان می داد امروز به همکاری با امپریالیست آمریکا روی آورده است. این نزدیکی می تواند از ترس قدرتمند شدن امپریالیست آلمان پس از وحدت دو آلمان و موفقیتهای اقتصادی آن باشد.

امپریالیستهای اروپا در قالب اروپای متحد می خواهند چه از نظر اقتصادی و چه سیاسی و فناوری، در مقابل آمریکا و ژاپن و امپریالیسم چین که سر بلند می کند مقاومت کنند. آنها می کوشند یوغی که امپریالیسم آمریکا پس از جنگ به گردن آنها انداخته است بدور بیاندازند. این تلاش بویژه پس از فروپاشی شوروی تشدید شده است. آنها امیدوارند با توسل به ابزار سازمان ملل و طرح آن در مقابل قلدری آمریکا وسیله ای توجیه گرانه بیابند تا توسعه طلبی افسارگسیخته آمریکا را تا حدودی مهار کنند. سازمان ملل تا جایی برای امپریالیسم آمریکا قابل احترام است که منافع این امپریالیسم را حفظ کند. ولی حوادث اخیر نشان می دهد اروپا تا میان خود یگانگی ایجاد نکرده است قادر نیست در مقابل فشار آمریکا مقاومت کند. اروپای کنونی بیشتر در عرصه مالی و ارز واحد به وحدت رسیده است و گر نه، نه در عرصه برنامه ریزیهای اقتصادی و نه در عرصه سیاسی قادر نشده است به تنی واحد بدل شود. ناتو، بمنزله ابزار سرکوب و توسعه طلبی امپریالیستهای اروپا، زیر نفوذ آمریکاست و بدون موافقت آنها کاری از دستش ساخته نیست. حوادث یوگسلاوی و خاورمیانه، ایران و عراق و افغانستان نشان می دهد که اروپا و آمریکا با تضاد منافع فراوانی روبرو هستند ولی هر بار تاکنون این تضادها با تهدید و فشار آمریکا به نفع این امپریالیسم حل شده است.

بحران جنوب شرقی آسیا در دهه پیش صدمه فراوانی به نظام بانکی امپریالیسم ژاپن زد و موضع وی را در مقابل امپریالیسم اروپا و آمریکا تضعیف نمود. فشار آمریکا بر امپریالیسم ژاپن که درهای کشور خود را بر روی کالاهای آمریکائی بطور مطلوب باز کند ناشی از این تضاد منافع است.

آمریکا بصورت امپریالیسم یکه بزن در آمده است و بزرگترین نیروی ضد انقلاب در عرصه جهانی است. موافقتنامه چند جانبه سرمایه گذاری (ام.آ.ای) میان شرکتهای فراملیتی، این قانون اساسی سرمایه داری جهانی که توسط برخی کشور و شرکتهای چند ملیتی تدوین می گردد اکنون با مقاومت پاره ای از تدوین کنندگان روبرو شده است، این موافقتنامه برای اسارت ممالک جهان است که نقش دولتهای ملی را به حداقل رسانده و حق حاکمیت آنها را مورد سؤال قرار می دهند. این قانون سرمایه داری جهانی را به یکه تاز در هر کشور مفروض بدل می نماید. امپریالیسم می رود تا مرزهای حقوقی - جغرافیائی را نیز بنفع منافع سرمایه جهانی از نقشه جغرافیای جهان حذف کند.

هر روز که می گذرد مطبوعات جهان خیر می دهند که شرکتهای بزرگ تولید اتومبیل، کنسرنهای نفتی، کارتلهای غول پیکر مخابرات و صنایع الکترونیکی، بانکها، کارخانجات مواد شیمیایی و دارویی، بیمه ها، شرکتهای عظیم حمل و نقل در یکدیگر ادغام شده اند و در عرصه بازار از امکان رقابت بهتر و کنترل دقیقتر بازار برخوردارند. این روند که با تکیه بر سیاست اقتصادی نئولیبرالیسم و برقرای نظم نوین در جهان آغاز شده همچنان ادامه دارد و سرمایه داران اروپائی تلاش کردند برای آمادگی در عرصه رقابت جهانی با ابتکار واحد پولی اروپائی خود را برای رقابت با سایرین آماده گردانند. امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری با روشنی هر چه تمامتر در مقابل ما قرار دارد و پیشگویی های رفیق لنین در اثر ارزنده خود به واقعیت می پیوندد. سرمایه ها در هم ادغام شده و متمرکز گردیده و انحصارات بوجود می آیند و این در حالی است که با ادغام سرمایه های صنعتی و بانکی و پیدایش الیگارشی مالی، سرمایه داری با صدور سرمایه به اقصی نقاط جهان و تشدید استثمار طبقه کارگر و غارت مستعمرات نوین، روز به روز بر انباشت سرمایه خود می افزاید. با پیدایش سرمایه های عظیم ربائی و نقششان در بازارهای بورس، سرمایه داری علیرغم توسعه و پیشرفت روز افزونش به مرحله طفیلیگری رسیده است. سود در بازار بورس به مراتب بیشتر از سود در تولید است و از این گذشته در اثر تراکم عظیم سرمایه ها هیچ عرصه صنعتی نمی تواند این ثروتهای عظیم را بییکباره به کار گیرد. شرکتهای فراملیتی نبض اقتصادی جهان را از طریق بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی در دست دارند و به ممالک جهان دیکته می کنند که چه روش اقتصادی را در حوزه فعالیت ملی خود اتخاذ کنند تا سود حد اکثر به دامن این شرکتها سرازیر شود. نئولیبرالیسم با سیاست خود، کره جنوبی، اندونزی، تایلند، مالزی و..... را به انقیاد بانک جهانی در آورد. بدهکاری این ممالک به سرمایه جهانی آنچنان است که این ممالک در واقع حق حاکمیت ملی خود را از دست داده اند.

ایجاد انحصارها، برای تصاحب کامل بازار، دست یابی به نیروی کار ارزان و مواد اولیه مورد نیاز تولید، تدارک جنگ اقتصادی و سرانجام نظامی خواهد بود. امپریالیستها ناچارند به این راهی که سرمایه پیش پای آنها گذارده است رهسپار شوند. توسعه طلبی امپریالیستها، از نیاز آنها به صدور سرمایه و کسب بازارهای مواد اولیه و فروش کالا بر می خیزد. این توسعه طلبی در ممالک زیر سلطه به دموکراسی منجر نمی شود، بلکه بر عکس به تقویت ارتجاع داخلی انجامیده تا امکان بی درد سر کسب سود حداکثر را برای سرمایه های امپریالیستی فراهم کند. امپریالیسم مترادف با ارتجاع است و برای کسب سرکردگیبا رقبایش در تدارک جنگ است. این سیاستها در سراسر جهان مقاومت مردم را بهمراه دارد و منجر به این خواهند شد که جنبشهای ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه اوج گرفته و اقشار زیادی از مردم را که خانه خراب شده اند در بر بگیرد. تجربه ممالک جنوب شرقی آسیا و آمریکای لاتین در مقابل ماست. امپریالیسم با غارت ممالک تحت ستم از این امکان استثنائی بر خوردار است که بخشی از طبقه کارگر را در ممالک متروپل تطمیع کرده و بفریبد. امپریالیسم از طریق دادن دستمزد های بالا و ایجاد سطح زندگی مرفه، قشری از اشرافیت کارگری ایجاد می نماید. این قشر فربه، پایگاه مادی سوسیال دموکراسی و رویونیسم در جنبش کارگری است. دوران کنونی که ما در آن زندگی می کنیم دوران افول امپریالیسم و سر آغاز انقلابات آزادیبخش نوین و سوسیالیستی است.

در سالهای اخیر بحران مزمن مالی بزرگی در شکل جدید سراپای ممالک امپریالیستی را فرا گرفته است. قمار بورس در بازاری جهانی و فروش اسناد فاقد ارزش به بهای غیر واقعی هزاران میلیارد دلار سرمایه های مردم جهان را بر باد داد و نظام بانکی و پولی دنیای سرمایه داری را به لرزه در آورد. ممالک امپریالیستی بیش از یک بلیون دلار از مالیات مردم را به حلقوم بانکها ریختند تا از ورشکستگی نظام بانکی ممانعت به عمل آورند. آنها موقتا با تبلیغات و آرام کردن مردم مانع شدند تا آنها به بانکها هجوم آورده و پولهای خویش را بیرون بکشند.

ممالک بسیاری در دنیای سرمایه داری ورشکسته شده اند. می توان از ممالک بالتیک، رومانی، مجارستان، اوکراین، یونان، ایرلند، ایسلند نام برد. خطر ورشکستگی ممالک پرتغال، اسپانیا، ایتالیا را نیز تهدید می کند. آن نظام جاویدان سرمایه داری که مدام از آن نام برده می شد در آستانه سقوط است.

اندیشمندان سرمایه داری با بلندگوهای تبلیغاتی خویش به مردم چنین تبلیغ می کنند که بر همه چیز مسلطند و خطر اضمحلال دنیای سرمایه داری وجود ندارد. حال آنکه با استتار ورشکستگی بسیاری ممالک سرمایه داری، نمی توان در طی زمان طولانی مردم را فریب داد.

هم اکنون جنبشهای اعتراضی در سراسر جهان در ممالک امپریالیستی و سرمایه داری اوج گرفته است. طبقه کارگر در یونان، پرتغال، اسپانیا، فرانسه، ایتالیا، ایرلند و... با شعارهای ضد سرمایه داری به خیابانها آمده اند. جهت مبارزه طبقه کارگر این ممالک در عین مبارزه با سرمایه داری خودی ضد امپریالیست تازه نفس آلمان است. امپریالیست ثروتمند آلمان با تکیه بر فناوری مدرن و صنعتی بودن ریشه دار و سنتی کشورش و با سرمایه پولی عظیمی که در اختیار دارد توانسته است سرکردگی دنیای امپریالیست در اروپا را بعهده بگیرد. دولت آلمان به عنوان کارگزار انحصارات سرمایه داری با خرید اوراق بهادار دولتی متعلق به ممالک ورشکسته اروپا، موفق شد سرمایه های بانکی آلمانی و سرمایه شرکتهای سرمایه گذاری آلمانی را در این ممالک ورشکسته که قادر نبودند سود این سرمایه های خارجی را بدهند با دادن وام به آنها از مالیات مردم آلمان نجات بدهد و با دیکته کردن سیاست ریاضت کشی به این کشورها شیره جان مردم این ممالک را بکشد. بحرانی که در گرفته است توازن قوای بین المللی را برهم زده است. چین و آلمان در قیاس با دیگران تا حدودی از این بحران با موفقیت بیشتر بیرون آمده اند و امپریالیست آمریکا هنوز درگیر تاثیرات ناشی از بحران است و نتوانسته بطور کامل بر آن غلبه کند. فقر در جامعه ثروتمند آمریکا غوغا می کند و میلیونها نفر بی خانمان شده اند.

امپریالیست آمریکا برای غلبه بر مشکلات اقتصادی خویش مرتب به چاپ اسکناس متوسل می شود که در نتیجه آن ارزش دلار کاهش یافته و به کاغذ پاره ای بدل می گردد و به همه ممالکی که با ارز جهانی دلار به تجارت مشغولند و یا ذخایر فراوانی از دلار دارند ضربات مهلکی می زند و باین ترتیب بار بحران سرمایه داری را به شانه دیگران منتقل می نماید. حضور امپریالیست چین در جهان و رشد سرسام آور اقتضا آن به تشدید رقابت امپریالیستها دامن زده است و آنها را مجبور کرده که بیارگیری در جهان برای روزهای خطرناکی که در پیش است بپردازند. روسیه تلاش می کند با اروپا نزدیک شود و در عین حال مناسبات خویش را با چین نیز عادی گرداند. آمریکا می رود که با هندوستان و اندونزی کنار آید و با تقویت، ژاپن، کره، تایوان، اندونزی و هندوستان امپریالیست چین را محاصره کند. نزاع کنونی بر سر تسلط بر مواد اولیه و بازارهای فروش در جهان است. چین توانست با تسلط رویونیسم در چین تحت لوای کمونیسم با استثمار شدید طبقه کارگر در چین و تسلط بر فناوری پیشرفته به رقیب قدرتمندی در جهان بدل شود و بازارهای فروش را یک بیک از کف اروپا و آمریکا و ژاپن در آسیا، آفریقا و آمریکای لاین بدر آورد.

امپریالیستهای اروپا و آمریکا از نفوذ دامنه دار و عمیق چین در آفریقا بشدت نگرانند. بحران سرمایه داری که در عرصه مالی و بانکی پا گرفته است هنوز به انتها نرسیده و می تواند به بحران عمومی سرمایه داری بدل شود که تمام عرصه های زندگی را در بر بگیرد.

دنیای سرمایه داری میرنده است:

مارکس و انگلس به بهترین وجهی نقش سرمایه داری و تکامل آتی آن و وظیفه کمونیستها در مقابل آن را در اثر داهیان خود "بیانیه حزب کمونیست" تدوین کرده اند. امروز سرمایه داری، دوران رقابت آزاد را پشت سر گذارده و به مرحله انحصارات رسیده است. امروز بیش از ۱۵۰ سال از انتشار "مانیفست حزب کمونیست" می گذرد و طبقه کارگر در اسارت سرمایه داری بسر می برد. هنوز اقلیتی خون آشام بر سرنوشت میلیاردها مردم جهان حکم می رانند. همین دوران طولانی تسلط سرمایه داری نشان می دهد که وضعیت معیشت مردم جهان با بقاء سرمایه داری قابل تغییر نیست. هم اکنون یک میلیارد جمعیت جهان در زیر خط فقر زندگی می کنند و عفريت گرسنگی آنها را تهدید می کند. این واقعیت ثابت می کند که سرمایه داری قادر نیست فقر و بی عدالتی را از جهان بر اندازد بر عکس آنها با وارد کردن کالاهای آذوقه ای به بازار بورس سرنوشت تغذیه مردم جهان را در اختیار قمار سرمایه داران و شرط بندی آنها قرار داده اند. به این ترتیب بهای ارزاق عمومی سرسام آور ترقی می کند و

هدف از تولید انبوه آنها نه رفع نیازمندیهای انسان و رفع گرسنگی است بلکه انحصار آنها، بالا بردن بهای آنها برای کسب سود حداکثر و تحت فشار گذاردن گرسنگان و پابرهنگان جهان است. بربرمنشی به اوج خود رسیده است. باید سرمایه داری را برای تغییر این وضع غیر انسانی سرنگون ساخت و سوسیالیسم را بر ویرانه های آن مستقر نمود.

سرمایه داری آن شیوه تولید است که بر اساس مالکیت خصوصی بر وسایل تولید شکل می گیرد. مشخصه سرمایه داری آن است که نیروی کار کارگر به کالا تبدیل شده و در بازار آزاد کار سرمایه داری، مانند میلیونها کالای دیگر خرید و فروش می شود. وقتی بازار از نیروی کار کارگر لبریز شود، یعنی بیکاری دامنگیر طبقه کارگر گردد، آنوقت سطح دستمزد وی بر اساس قانون عرصه و تقاضا، در بازار تنزل کرده بدون آن که بهای اجناس مصرفی کاهش یابند. سرمایه داران از طریق کسب ارزش اضافی که کارگران تولید می کنند هر روز بر انباشت سرمایه خود می افزایند و در میدان رقابت با استفاده از وسایل تولید پیشرفته تر، رقیب خود را به ورشکستگی کشانده و وسایل تولیدش را به بهای نازل صاحب می شوند و همچنین با تمرکز تولید در دست خود به خیل بیکاران می افزایند. خیل بیکاران برای پائین نگاهداشتن دستمزدها الزامی است.

سرمایه داری برای کسب حداکثر سود، تولید می کند و نه برای رفع نیاز جامعه و انسانها. حرص سرمایه داران برای کسب تولید اضافی فزونتر، بدان منجر می شود که برای حفظ قیمت کالاهای موجود در بازار، تولید اضافی را خروار خروار آتش زده و یا بدریا بریزند و این در حالی است که میلیونها انسان از بی غذایی و بی دوائی در سراسر جهان در حال مرگند. سرمایه داری که خود مسبب این وضع است، مزورانه، یا پرداخت مبلغ ناچیزی بنام "صدقه" به گرسنگان آفریقا، آسیا و یا آمریکای جنوبی، وجدانهای جریحه دار شده مردم را آرام کرده و چهره "انسانی" بخود می دهد. سرمایه داری یعنی هرج و مرج بازار، یعنی ادامه مرگ، یعنی زندگی خوب و مرفه برای اقلیت ناچیز و حرمان و فقر و گرسنگی برای اکثریت شکننده. در مناسبات سرمایه داری کار از کارگر است ولی سود نصیب سرمایه دار می شود. سرمایه داری در دوران کنونی شکل ویژه خود را بدست آورده است. هر روز نقش "دول رفاه" که پس از جنگ جهانی دوم بوجود آمده اند به نفع سود سرمایه تقلیل می یابد. به بهانه تقلیل هزینه کار، سطح درآمد کارگران را تنزل داده و استثمار آنها را تشدید می کنند. هر تصفیه در عرصه های تولید به بهانه عقلانی کردن تولید که منجر به اخراج کارگران می گردد به ارزش سهام این واحدهای تولیدی در بازار بورس می افزاید.

فشار به طبقه کارگر در کشورهای متروپل و افزایش ساعات کار و افزایش سن بازنشستگی در این اواخر علیرغم خود کار کردن امر تولید و بکار گرفتن روبات (ماشینهای مکانیکی خودکار) در کارخانه ها و تشدید درجه استثمار زیر لوای ضرورت کاهش هزینه کار، کاهش بیمه های درمانی، حقوق بازنشستگی، ممانعت از افزایش دستمزدها و اخراج بی رویه کارگران و بر هم زدن قراردادهای دستجمعی و نظایر آنها به آنجا منجر شده که در ممالک سرمایه داری دهها میلیون کارگران بیکار شوند و این در حالی است که کنسرنهای سرمایه داری سودهای افسانه ای تصاحب می کنند. پس فقر و بیکاری ناشی از کمبود ثروت نیست، بلکه از تقسیم غیر عادلانه ثروت که ناشی از مناسبات مسلط سرمایه داری بر تولید است، نشأت می گیرد.

فقر یکی موجب ثروت دیگری است و این وضع تا نابودی مناسبات سرمایه داری ادامه خواهند داشت. دخالت بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی در امور داخلی ممالک و تقلیل نقش دولتها در اقتصاد نشان داد که بحران در ذات سرمایه داری است و امکان کنترل آن با تئوریهای سرمایه داری امکان ندارد. امروز باز بحث در مورد ضرورت دخالت دولتها در امور اقتصاد داغ شده است. این بحث پس از بحران جنوب شرقی آسیا که امید و نمونه همه ممالک سرمایه داری بود و پس از بحران مالی سرمایه داری در این اواخر در جهان مجدداً سر گرفته است. ولی تا مناسبات سرمایه داری برپاست بحران و هرج و مرج بازار به قوت خود باقی خواهد بود. این بحران کلیه عرصه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و محیط زیستی را در بر می گیرد.

بنظر ما موجی از مقاومت در مقابل توحش سرمایه داری و غارت امپریالیستی در حال گسترش است.

بشریت نمی تواند برای همیشه با لائتی سرمایه داری به خواب برود. دست اندیشمندان بورژوازی که بر "مرگ" سوسیالیسم سرودهای سرودند و رویونیسم را جای سوسیالیسم جا زدند و می زنند و مبلغ نئولیبرالیسم گردیدند، رو شده است. قرن آتی قرن انقلابات آزادیبخش و پیروزی سوسیالیسم است. واقعیت این است که ثروتهای جهان برای از بین بردن فقر کفایت می کند. پیشرفتهای جهان از نقطه نظر فن آوری رشد عظیمی را در تولید موجب شده است و هر روز بر سرعت آن افزوده می گردد. علیرغم این ثروتهای عظیم که برای زندگی مرفه مجموعه انسانهای سراسر جهان کافی است، فقر در اکثر ممالک جهان غوغا می کند. انسانها از فشار فقر به فروش اعضاء بدن خود مشغولند. در ممالک سرمایه داری آمریکای جنوبی کودکان آواره را که چهره شهرهای توریستی را "بد منظره" کرده و با به خیل بزه کاران افزوده شده اند، با توسل به جوخه های مرگ رسمی در خیابانها در مقابل انظار عمومی می کشند تا خاطر سرمایه داران آسوده باشد. در هندوستان که مناسبات سرمایه داری در آن حاکم است هزاران نفر از گرسنگی در روز جان می دهند و میلیونها کودک به سن دبستان رسیده در کارگاههای تولیدی سرمایه داری به جان کندن مشغولند. در هندوستان کارگران زراعتی که به دام انحصارات سرمایه های خارجی گرفتار آمده اند در اثر بدهکاری باین شرکتها نه تنها زمینهای خویش را از دست داده اند بلکه مجبور شده اند به عنوان کارگر روز مزد در این مزارع کار کنند تا موفق به پرداخت بدهکاریهای خویش شوند. این کارگران برای فرار از فقر به خودکشی دست می زنند که تعداد آنها روز افزون است. سرمایه داری در ممالک عقب مانده چهره کریه تر و جنایتکارانه ای دارد. چرا چنین است؟ چرا باید با وجود ثروت عظیمی که تولید می شود و با گنجایش عظیمی که برای تولید وجود دارد و در آینده بیشتر خواهد گردید، انسانها از بی غذائی و بی دوائی و فقدان امکانات اولیه به فجیع ترین وضعی نابود شوند؟ چرا باید ثروتهای افسانه ای در قطبی برای زندگی بی بند و بار مثنی فاسد و سنگدل انباشته گردد و در قطبی دیگر مردم آهی در بساط برای سودا نداشته باشند؟ آیا این مشیت الهی است؟ هرگز! علت آن روشن است، زیرا سرمایه داری مالک بر وسایل تولید است و ثروتهای خلق شده توسط زحمتکشان را بر اساس قوانین تولید سرمایه داری بنفع مالک وسایل تولید ضبط و توزیع می کند. هر کس پول ندارد حق حیات ندارد و باید بمیرد. این است منطق سرمایه داری. سرمایه داری مادر همه بیماری های اجتماعی در جهان است. زیرا این مناسبات تولیدی فقط از طریق آشامیدن خون زحمتکشان تغذیه می شود. سرمایه داری برای آنکه باقی بماند باید از انسانها بهره کشی کند، ارزش اضافی کسب نماید، به انباشت سرمایه بپردازد و این اقدامات بدون وجود پذیرش حق تملک خصوصی بر وسایل تولید مقدور نیست. سرمایه داری برای حفظ این مناسبات استثماراری به نظام حقوقی و اجرائی خود نیاز دارد تا بهره کشی انسان از انسان را استمرار داده، توجیه نموده و در مقابل قدرت کارگران حفظ نماید. سرمایه داری ثروتهای تولید شده اجتماعی را که در واقع محصول کار اکثریت جامعه است فقط با اتکاء به قوانین خود ساخته مربوط به تقدس مالکیت خصوصی به جیب اقلیتی نا چیز می ریزد. توزیع ثروت بین مردم غیر عادلانه است و جامعه را به سوی دو قطب، قطب فقر و قطب ثروت سوق می دهد. بدون قطب فقر امکان بقاء قطب ثروت مقدور نیست این است که سرمایه داری همواره برای بقاء فقر در جهان فعال است. سرمایه داری تاکنون دو جنگ جهانی و صدها جنگ منطقه ای، کودتاها و تروریسم بین المللی را موجب شده است. سرمایه داری غرب علیرغم اینکه رقیب سوسیال امپریالیسم خود را از دست داده است از مسابقه تسلیحاتی دست بر نمی دارد و نمی تواند هم دست بر دارد. زیرا سرمایه داری های ملل گوناگون نیز از یکدیگر می هراسند. دعوا بر سر غارت است و آنها باید همواره برای غارت آماده باشند. تنها سوسیالیسم است که با بر چیدن نظام بهره کشی سرمایه داری قادر است زمینه را برای آزادی کامل بشریت فراهم کند. ما کمونیستها برای برچیدن این نظام ستمگر مبارزه می کنیم. ما خواهان تغییر بنیادی جهان هستیم و برای یک انقلاب اجتماعی می رزمیم.

ما در دوران آرامش قبل از توفان بسر می بریم. توفان در راه است. این توفان در ممالک تحت سلطه با قیام خلقها بر ضد نیروهای استعمارگر سلطه جوی امپریالیستی و در درون ممالک سرمایه داری با جنبش عظیم طبقه کارگر این ممالک روبرو می شود و ما از هم اکنون با این اعتراضات و جنبشها روبرو هستیم. به قول لنین خلقهای ستمدیده و پرولتاریای جهان متحد شوید.

با توجه به فصول گذشته ما برآنیم که تضادهای جهان کنونی که چهره سیاسی و تحولات سراسری گیتی را ترسیم می کند عبارتند از:

- ۱- تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی در کشورهای سرمایه داری.
- ۲- تضاد توده های میلیونی زحمتکشان و خلقهای کشورهای تحت ستم با امپریالیسم در دنیای پیرامونی.
- ۳- تضاد میان کشورهای امپریالیستی و انحصارات امپریالیستی.

آینده از آن سوسیالیسم و کمونیسم است:

تاریخ، تاریخ مبارزه طبقاتی است. این چنین بوده و این چنین نیز تا نابودی طبقات باقی خواهد ماند. شکست نخستین تجربه حکومت کارگری کمون در پاریس، شکست سوسیالیسم در شوروی و مجارستان و ایالت باواریای آلمان و سپس در چین و آلبانی نشان می دهد که مقاومت بورژوازی سرسختانه است و این مبارزه بیرحمانه مرگ و زندگی میان سرمایه داری و سوسیالیسم تا پیروزی کامل کمونیسم ادامه دارد.

در طی تاریخ همواره دوازدوگاه با یکدیگر در نبرد بوده اند. اردوگاه عظیم اکثریت یعنی ستمکشان و اردوگاه نا چیز اقلیت یعنی ستمگران. در دنیای امروز در قطبی سرمایه داران و در قطب دیگر اردوی کار یعنی کارگران و زحمتکشان قرار دارند. سرمایه داری طی قرنهای گذشته است در این وضعیت غیر انسانی دو قطبی بودن جامعه تحولی ایجاد کند، فقر و فاقه را از بین ببرد و به بهره کشی انسان از انسان خاتمه دهد. در دنیای سرمایه داری تنها کسی حق حیات دارد که پول دارد.

برای پایان دادن به فقر و مسکنت، برای ساختن جامعه انسانی باید برای نا بودی سرمایه داری بدست طبقه کارگر یعنی همان طبقه ای که خود سرمایه داری وی را بمنزله گورکن خویش ساخته است اقدام کرد. شیوه تولید سرمایه داری متکی بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است. علیرغم اینکه تولید یک امر اجتماعی است شکل مالکیت بر آن خصوصی است. این امر است که تضاد بنیادی جامعه سرمایه داری را نشان می دهد. پرولتاریا باید با انقلاب سوسیالیستی به وضع نا به هنجار پایان دهد. به همه مردم کار دهد و اصل هر کس به اندازه توانش را در جامعه سوسیالیستی مستقر سازد.

ما بر آنیم که با استقرار سوسیالیسم شیوه تولید سرمایه داری در عرصه اقتصاد بر می افتد. بحران از بین می رود، بیکاری در آن جایی ندارد، سوسیالیسم بهره کشی انسان از انسان را از بین می برد و سازمان تولید اجتماعی را اساس نیازمندیهای واقعی انسان و بر اساس یک برنامه ریزی بصورت علمی تدوین شده و هماهنگ تکامل می دهد. رشد سریع فن آوری، بانکهای اطلاعاتی، نظام آماری بهترین ابزار در خدمت اقتصاد طبقه نقشه هستند و می توان با استفاده از آن از حجم بروکراسی کاست و نظام برنامه ریزی را کارساز و نظام توزیع را دقیق کرد. تمرکز تولید در دست انحصارات، تمرکز بانکها و بیمه ها، تمرکز سرمایه های صنعتی و کارخانجات بزرگ تولیدی، زمینه های مادی لازم را برای گذار سریع به سوسیالیسم فراهم می سازد. سوسیالیسم با استقرار خود در جهان مرزهای ملی را بر می چیند و به "خصومت بین ملتها" پایان می دهد. جنگ و مسابقه تسلیحاتی را از بین می برد و ثروت عظیمی را که تا کنون بکار تهیه سلاحهای کشتار عمومی بکار می رود در خدمت رفاه بشریت مصرف خواهد کرد. سوسیالیسم پرچم نجات بشریت است.

برای ما جامعه سوسیالیستی جامعه ای در مرحله گذار است که در آن هنوز پاره ای هنجارهای سرمایه داری حکم خواهد راند. در این جامعه هنوز سنت ها، معیارهای ارزشی کهن که "عمر نوح" دارند، آثار، عادت و عواقب جامعه کهن وجود دارد. در این جامعه بی حقی هنوز بر طرف نمی گردد و باید برای تلاش طبقات سرنگون شده بخاطر بازگشت به وضع سابق به شیوه سرکوب توسط دیکتاتوری پرولتاریا متوسل شد. با وجود کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا در دوران گذار سوسیالیسم، مسئله پیروزی کی بر کی هنوز بطور قطعی حل نشده است و به نیروی طرفین این تضاد وابسته است. زیرا بورژوازی سرنگون شده ولی از مبارزه و توطئه در هیچ زمینه ای دست نکشیده، در پی آن است که بیاری بورژوازی بین المللی و تجارب و پیوند های اجتماعی خویش مجدداً بر سر کار آید و بساط سابق را پهن کند. نمونه روسیه که بورژوازی نو خاسته خون آشام روس با در گذشت استالین با چه حيله ای

مجدداً بر سر کار آمد در مقابل ماست. این است که پرولتاریا به دیکتاتوری خویش نیاز دارد که در درجه اول دستگاه سرکوب بر ضد بورژوازی است و می خواهد تلاشهای مستمر وی برای بازگشت به قدرت را خنثی کند.

پرولتاریا با کسب قدرت دولت پرولتری را که دولت اکثریت مردم است، با اتکاء به تجربه کمون پاریس، شوراهای اتحاد جماهیر شوروی و یا کمونهای چین و با توجه به تجربه انقلاب آتی ایران و اشکال تشکل توده های زحمتکش مردم در روند انقلاب، تشکیل می دهد. این دولت دموکراسی پرولتری را که مانند کلیه دموکراسیهای تاریخ یک دموکراسی طبقاتی است مستقر می سازد.

دموکراسی پرولتری، دموکراسی برای اکثریت مردم و دیکتاتوری و سرکوب علیه دشمنان سوسیالیسم است که حاضر نیستند قانون اساسی جامعه سوسیالیستی را بپذیرند و به آن تمکین کرده از توطئه علیه آن دست بردارند. دولت پرولتری خواهان آزادیهای بی قید و شرط برای طبقه کارگر است و دشمنان این طبقه را براساس موازین مدون دولت سوسیالیستی سرکوب می کند.

از هرکس مطابق استعدادش و به هر کس مطابق کارش این انتظار دولت سوسیالیستی از شهروندان جامعه سوسیالیستی است در عین اینکه دولت سوسیالیستی زمینه مادی را برای کسب کار برای همه جامعه فراهم می کند. تنها در جامعه بدون طبقه کمونیستی است که اصل از هرکس بنا بر استعدادش و به هرکس بنا بر نیازش مستقر می گردد. زیرا در آن جامعه وفور نعمت و رشد فرهنگی و درک انسانها بحدی است که امکان تحقق این اصل انسانی و ایجاد بهشت "موعود" امکان پذیر است. در آن جامعه نه طبقه ای وجود دارد و نه دولتی، نه دیکتاتوری و نه دموکراسی زیرا دولت به دوران زوال کامل خود رسیده است. تنها دستگاهی غیر سیاسی و صرفاً اداری برای اداره امور باقی خواهد ماند. سازمانی غیر طبقاتی. شرط پیروزی سوسیالیسم تقویت دیکتاتوری پرولتاریا، تکیه به طبقه کارگر و پاکیزه نگهداشتن مارکسیسم و لنینیسم در حزب طبقه کارگر و ابقا نقش تعیین کننده رهبری حزب طبقه کارگر در ساختمان سوسیالیسم است. بدون حزب طبقه کارگر که برای رهبری جامعه تلاش کند، بدون تقویت مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی، بدون اتکا بر توده ها و بسیج آنها از طریق حزب، امکان پیروزی سوسیالیسم وجود ندارد و در مقابل تبلیغات زهر آگین بورژوازی از جمله نبود آزادی و دموکراسی و ناپویائی اقتصاد متمرکز و یاس و هراس خرده بورژوازی خرد خواهد شد.

موضع در ایران ما:

اصلاحات ارضی نواستعماری شاه به فرمان امپریالیسم آمریکا، به منظور وابسته کردن بیشتر ایران از طریق تخریب کشاورزی و دام داری سنتی آن و ایجاد یک صنعت وابسته به مونتاژ صورت گرفت و از این طریق ورود سرمایه امپریالیستی به ایران گسترش یافت و وابستگی کشور به سرمایه جهانی افزوده گشت. شکل سنتی روستا های کشور و ترکیب طبقاتی آن با اصلاحات ارضی و نفوذ سرمایه در دهات دستخوش تحول گردید. افزایش دهقانان خرده مالک و کم زمین، تبدیل فنودالها و خوانین به زمینداران سرمایه دار و پیدایش یک قشر جدید بورژوازی ده و کارگران کشاورزی نتیجه اجتناب ناپذیر این اصلاحات بود.

رفرمهای ارضی نو استعماری شاه در سه مرحله نیروی کار را که از وسایل کهن تولید جدا شده بود به بازار آورد و آنرا به کالائی برای مبادله در بازار بدل نمود. این نیرو در کنار سرمایه لازم، شرایط رشد مناسبات سرمایه داری را در ایران فراهم ساخت. بی تردید انقلاب بهمن ۵۷ و بیست سال حاکمیت سرمایه داری جمهوری اسلامی موجب رشد سرمایه داری در شهر و روستا ها گردیده است. جمعیت به نحو چشمگیری افزایش یافته و هم اکنون اکثریت مردم ایران در شهرها زندگی می کنند. در این رابطه می توان به آمارهایی که در چند سال اخیر در مطبوعات ایران انتشار یافته مراجعه نمود.

هم اکنون نظام بانکی سلطه خود را به اقصی نقاط ایران گسترش داده است و کنترل بازار واحد سرمایه داری را از طریق نظام اعتباری و وام دهی و.... در دست دارد. بسیاری از زمینهای کشاورزی به صورت سرمایه دارانه بهره برداری شده و تولیدات آن برای فروش در بازار و نه مصرف شخصی عرضه می شود. هم اکنون اکثریت مردم ایران در شهرها زندگی می کنند.

اکنون شیوه تولید سرمایه داری در جامعه ایران حاکم است. این مناسبات تولیدی دو طبقه اساسی جامعه ایران یعنی سرمایه داران و کارگران را در مقابل یکدیگر و زحمتکشان شهر و روستا را در کنار کارگران قرار می دهد. حکومت کنونی ایران حکومتی بورژوازی است که در جهت حفظ، تحکیم و توسعه نظام سرمایه داری در ایران می کوشد.

برای پایان دادن به فقر و فاقه و آلام مردم ایران باید تضاد اساسی جامعه ایران یعنی تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی را بنفع پرولتاریا حل کرد و قدرت سیاسی را از دست طبقه حاکم بورژوازی بدر آورد. کسب قدرت سیاسی هدف انقلاب آتی ایران است که بورژوازی را آماج ضربات خود قرار خواهد داد. سرنگونی قهر آمیز رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا گام نخست برای تحقق سوسیالیسم و گذار به کمونیسم است.

انقلاب بهمن و حاکمیت:

انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷ موفق شد به سلطنت وابسته به امپریالیسم آمریکا در ایران خاتمه دهد و رژیم فاسد و منفور پهلوی را سرنگون کند. متأسفانه انقلاب بهمن بعثت ضعف ستاد پیشاهنگ طبقه کارگر، بعثت حضور رویونیستها و خیانت آشکار آنها در سرکوب نیروهای انقلابی، در تکامل خود به شکست منجر شد و به سازشی میان افشار مختلف بورژوازی ایران اعم از مذهبی و یا غیر مذهبی منجر گردید. در سالهای گذشته حکومت ایران از نظر شکل یک حکومت مذهبی بود که از مناسبات تولیدی حاکم که چیزی جز مناسبات سرمایه داری نبود و نیست حمایت کرده و خواهان حفظ و بقاء آن بود. بخش عمده این بورژوازی را بورژوازی تجاری تشکیل می داد که نقش اساسی را در حکومت بعهده داشت. جناحبندهای مختلف بورژوازی را می شد در آن زمان به بورژوازی تجاری، بورژوازی صنعتی و بورژوازی بروکرات تقسیم نمود که مرتجع ترین بخش آن بورژوازی تجاری و حامیان بروکراتش بودند که تلاش داشتند با تکیه بر اعتبارات دولتی و درآمد نفتی بصورت انگل به ثروت خود در ایران بیافزایند. تقلیل بهای نفت که به قیمت کاهش واردات و انتقال بار بحران به گرده زحمتکشان تمام می گردد به تشدید تضادها در درون جامعه ایران دامن زده و جناحی از بورژوازی را که بطور عمده بورژوازی صنعتی است طالب رفرم نمود. رفرمی که باید جلوی اوج مبارزه در حال گسترش مردم را بگیرد. این وضعیت هنوز در تحولات ایران نقش دارد. جناحی دیگر از بورژوازی که اساساً اهرمهای قدرت را در دست دارد و بنام حامیان "ولایت فقیه" معروفند با هرگونه اصلاحاتی مخالفند و ترجیح می دهند با تکیه بر ترور حکومت کنند. آنها اصلاحات را مفری برای نجات کل نظام نمی بینند. آنها ترجیح می دهند بر تجربه خود در سالهای ۱۳۶۰ تکیه کنند و موجی از وحشت در جامعه حاکم گردانند. نزاع جناحهای مختلف حاکمیت که نزاعی واقعی است و نه ساختگی باید از این نقطه نظر مورد توجه قرار گیرد. بخشهای مختلف حاکمیت در مجموع خواهان حفظ رژیم هستند. آنها می دانند که پس از جمهوری اسلامی جایی در جامعه ایران ندارند. بسیاری از مقامات کنونی در دست عناصری است که چه از نظر معلومات دانشگاهی و یا عمومی و یا استعدادهای شخصی در حداقل سطح ممکن قرار دارند و یک تحول بنیادی آنها را از مقامات نان و آبدار بر کنار می نماید. این است که بخشی از این بروکراسی ارتجاعی با چنگ و دندان از موقعیت خود با هر وسیله ای دفاع می کند.

در سالهای اخیر قشر روحانیت با توجه به مبارزه مردم و تعلقات طبقاتی خود آنها تجزیه شده است و دیگر نمی توان از روحانیت یکپارچه سخن به میان آورد. در عین حال قشر بروکراتی در خرقة پاسداران و نیروهای امنیتی همراه با بخشی از روحانیت وابسته به ولی فقیه و تجار بازار شریک در حکومت قدرت سیاسی را قبضه کرده و سایر رقبای را تحت فشار قرار داده اند. این مبارزه علیرغم نقش قطعی نیروهای نظامی هنوز ادامه دارد و سرنوشت آن معلوم نیست. شکافی که در حاکمیت افتاده است از سر تا ذیل آنها را در بر می گیرد.

جنبش اعتراضی ۲۲ خرداد که بیان خشم فروخته مردم در سی سال اخیر بود لگد محکمی به مشروعیت سیاسی و مذهبی این رژیم وارد نمود و آنها را بشدت تضعیف کرد. مردم بر خواست

جمهوری از دست رفته که گویای دموکراتیسم مبارزه مردم بود تکیه کردند و خصوصیت اسلامی نظام را که گویای خفقان و عقب ماندگی است آماج تهاجم خویش قرار دادند.

اکنون بدون شک ما وارد مرحله تهاجم نیروهای مردمی شده ایم. دوران تلاطمات سیاسی و اعتلاء جنبش اعتراضی و رو به افزایش مردم نه تنها آغاز شده بلکه در حال گسترش و تداوم است. جنبش مردم ایران در سالهای دیکتاتوری بورژوازی ایران بصورت مختلف چه بصورت شورشهای متعدد مردمی، چه بصورت اعتصابات و تظاهرات کارگری و چه در این اواخر بصورت اعتراضات دانشجویی و سرانجام اعتراضات روشنفکران و جنبش توده ای اعتراضی ادامه داشته و خواهد داشت. بنظر ما جنبش مردم ایران رو به اعتلاست، حاکمیت در تارهای بحران گرفتار است و روز به روز بیشتر ثروتهای جامعه را به سوی نابودی سوق می دهد و وضعیت زندگی مردم را نا بسامان می کند. بالائی ها دیگر نمی توانند به صورت سابق سلطه گری نمایند و بسیاری از پائینی ها نیز دیگر نمی خواهند سلطه بالائی را بپذیرند. این فعلاً آغاز کار است. جنبش پائینیها باید ریشه دار شود و با طبقه کارگر پیوند خورده بیک جنبش اجتماعی بدل گردد. چنین جنبشی تنها با ایفای نقش رهبری طبقه کارگر از طریق حزب قادر خواهد بود به پیروزی برسد.

این رژیم که پس از انقلاب بهمن بر سر کار آمد هنوز پس از سی سال قادر نشده است استقلال سیاسی را که مردم بکف آورده بودند در خدمت نابودی بندهای اسارت اقتصادی بکار گیرد و جامعه ایران را به سوئی سوق دهد که از نظر اقتصادی استقلال خود را به کف آورد. هنوز سی سال پس از انقلاب بودجه مملکت به درآمد نفت وابسته است که بهای آنرا بازار و انحصارات امپریالیستی دیکته می کنند. رژیم در پی آن است که مانند زمان شاه و با همان شرایط در چارچوب خواستهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی به سرمایه های خارجی اجازه ورود دهد و سلطه آنها را در ایران بگستراند. این سرمایه های خارجی هستند که به علت عدم امنیت سرمایه و فقدان یک نظام حقوقی قابل اعتماد در ایران به سرمایه گذاری نمی پردازند. این پافشاری بر سیاست تعدیل اقتصادی یک سیاست استثماری و سیاستی ضد ملی و در جهت تحقق خواستهای انقلاب شکوهمند بهمن نبوده و نیست.

باید درک کرد که مسایل خطیر آزادی سیاسی و مبارزه طبقاتی را سرانجام با استفاده از نیرو می توان حل کرد. پس باید نیرومند شد، باید طبقه کارگر را به یک نیروی مستقل بدل نمود. باید راه رهائی را به وی نشان داد.

راه انقلاب ما:

حزب ما می خواهد سوسیالیسم را در ایران مستقر سازد. ولی استقرار سوسیالیسم صرفاً با بیان خواست آن میسر نیست و کار انقلاب از امروز به فردا سر نمی گیرد. این است که حزب طبقه کارگر هنوز ناچار است قبل از کسب قهرآمیز قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و تحقق برنامه سوسیالیستی خویش، مدتهای کم و بیش طولانی، بناگزیر و همچنان در موضع اپوزیسیون انقلابی باقی مانده و فعالیت کند. برای کسب قدرت سیاسی که بطور عینی وابسته به رشد و درجه آمادگی و آگاهی و سازمان یافتگی پرولتاریاست، لازم است که بحران سیاسی - اقتصادی سرپای حاکمیت را در بر بگیرد تا آنها قادر نباشد به سلطه خود بصورت سابق ادامه دهند. دورنمای ما روشن است. ما خواهان پایان دادن به اصل مالکیت خصوصی بر وسایل تولید از طریق کسب قدرت سیاسی بوسیله حزب طبقه کارگر هستیم. در این راه هیچ بخش از بورژوازی متحد ما نیست. ما باید بطور عمده به نیروی زحمتکشان شهرو ده تکیه کنیم. افسار خرده بورژوازی را بسوی پرولتاریا جلب کرده بطوری که به حمایت از انقلاب پرولتری بر خیزند و نجات خود را در تحقق آن ببینند. سرمایه داری چنان آنها را خانه خراب کرده است که در زیر فشار آن چاره ای ندارند جز آنکه به سوی پرولتاریا بلغزند. آنها با درک چاره نا پذیری وضع خود با موضع انقلابی به پرولتاریا خواهند پیوست. این اقدام خود بخود صورت نمی گیرد به کار روشنگرانه و مبارزه عملی در عرصه جامعه وابسته است. حزب ما باید قادر شود رهبری

اعتراضات آنها را به کف آورده و اعتمادشان را جلب کند و نشان دهد که تنها پرولتاریاست که منافع آتی آنها را متحقق می گرداند. مسلماً بخش بزرگی از این خرده بورژوازی بالقوه حامی پرولتاریاست. حزب ما در این مرحله یعنی در دوره ای که هنوز به قدرت سیاسی بعطل عینی و ذهنی دسترسی ندارد، بمنزله حزب طبقه کارگر در موضع اپوزیسیون انقلابی در جامعه به فعالیت اشتغال دارد و در این راه بطور پیگیر برای بهبود شرایط زندگی زحمتکشان حتی در کادر جامعه سرمایه داری فعالیت می کند. حزب ما علیه استبداد سرمایه داران حاکم در ایران می‌رزم. حزب ما از هر خواسته دموکراتیک همگانی که بنفع عموم مردم باشد و ملاً پایه های رژیم مطلقه سرمایه داری کنونی را تضعیف کند حمایت می نماید.

کمونیستها خواهان شرکت هر چه وسیعتر توده ها در تعیین سرنوشت خویش هستند، آنها خواهان دموکراسی واقعی اند و آزادی های بی قید و شرط برای فعالیتهای دموکراتیک مردم میباشند، زیرا آنها در شرایط دموکراتیک قادر خواهند بود به بهترین وجه به ارتقاء سطح آگاهی کارگران پرداخته، آمادگی آنها را برای مبارزه افزایش داده، تشکل وسیع حرفه ای و سیاسی آنها را ممکن گردانده و آنها را در پیکار طبقاتی آشکار بر ضد مجموعه بورژوازی حاکم و حکومت مطلقه وی پرورش دهند. کمونیستها مخالف استبداد و حکومت مطلقه اند و با هر گونه اشکال مختلف سلطه جوئی، خودسری، سرکوب، بی حقی، تضییق حقوق انسانها، شکنجه و اعدام که رژیمهای مطلقه بانی آن هستند مبارزه می کنند. ما دیوار چین میان کسب قدرت سیاسی از رژیم سرمایه داری کنونی و استقرار سوسیالیسم نمی کشیم. ما برای نیل به سوسیالیسم است که برای سرنگونی این رژیم مبارزه می کنیم و در این راه از مطالبات رفاهی، دموکراتیک، حرفه ای طبقات تحت ستم حتی در چارچوب مناسبات حاکم سرمایه داری که روزمره با آن درگیر هستند حمایت کرده با هر قلدری و زورگوئی هیات حاکمه و با هر گونه اشکال ستمگری در جامعه، از جمله دفاع از مطالبات دموکراتیک خلقها، که به پایمال کردن حقوق مردم بیانجامد مبارزه می کنیم. حزب ما می خواهد مبارزه طبقه کارگر ایران را برای استقرار یک جامعه سوسیالیستی در ایران رهبری کند. ما خواهان استقرار سوسیالیسم و گذار آن به کمونیسم هستیم. در این راه باید به پاره ای از اقدامات در عرصه سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک، فرهنگی، دموکراتیک و اجتماعی توسل جست. آنچه را که در ذیل می آوریم خطوط عمده سیاستی است که ما پس از کسب قدرت سیاسی برای استقرار سوسیالیسم و نیل به کمونیسم انجام خواهیم داد.

در زمینه سیاسی :

۱- دولت پرولتری پس از کسب قدرت سیاسی، ماشین دولتی گذشته را که از نیروهای بسیج، پاسداران و ارتش و نیروهای انتظامی، دادگاههای "انقلاب" و کمیته ها و زندانهای رسمی و دخمه های غیر رسمی آنها تشکیل شده است در هم می شکند. قوانین ارتجاعی رژیمهای ارتجاعی گذشته را ملغی می نماید و قوانین جدیدی منطبق بر نیازمندیهای جامعه سوسیالیستی تنظیم می کند که در قانون اساسی این جامعه بازتاب می یابد.

۲- دولت پرولتری، طبقه کارگر را از طبقه محکوم به طبقه حاکم از طریق و استقرار دولت کارگری و اعمال دیکتاتوری پرولتاریا تبدیل می نماید.

۳- دولت پرولتری به تسلیح طبقه کارگر می پردازد تا از دست آوردهای انقلاب سوسیالیستی در ایران دفاع کنند.

۴- دولت پرولتری در چارچوب قانون اساسی جامعه سوسیالیستی به درهم شکستن مقاومت استثمارگران سرنگون شده می پردازد.

۵- دولت پرولتری در دوران محاصره سرمایه داری به ایجاد ارتش منظم انقلابی و دموکراتیک مبادرت می ورزد و بموازات آن تشکیل نیروهای مسلح مردمی را برای حفاظت از دستاورد های سوسیالیسم در دستور کار خود قرار می دهد.

۶- دولت پرولتری سازمانی مرکب از نمایندگان منتخب و مستقیم مردم یعنی کارگردان و زحمتکشان خواهد بود که در تجربه تاریخ تا با امروز به صورت کمونها و یا شوراها بروز کرده است. مجمع منتخب سراسری این نمایندگان هم قانونگذار و هم مجری قانون است. نمایندگان مردم با نظر اکثریت انتخاب کنندگان گانشان هر لحظه قابل عزل اند.

۷- دولت پرولتری مصادره موقوفات و زمینهای بزرگ خصوصی و تبدیل آنها به مزارع اشتراکی تولید را جامه عمل خواهد پوشاند و به تاسیس پایگاههای تولیدی منطقه ای برای ایجاد تاسیسات فنی حرفه ای و مکانیکی و علمی، بررسی امکانات آبرسانی، تهیه و تدارک کود، افزایش محصول، تاسیس آزمایشگاه، ایجاد امکانات فرهنگی، درمانی، کارشناسی، فرودگاههای امدادی و ... مبادرت می ورزد.

۸- دولت پرولتری با در نظر گرفتن شرایط زندگی اقشار خرده بورژوازی که در بخش توزیع فعالیت دارد به ایجاد یک شبکه گسترده تعاونی سراسری دست خواهد زد و با ایجاد فروشگاههای بزرگ اقتصادی زمینه را برای بهبود وضع توزیع و مصرف فراهم می آورد. این اقدامات همواره با توجه به تأثیرات اجتماعی آن و ممانعت از خانه خرابی توده ها صورت می پذیرد.

۹- دولت پرولتری کلیه قراردادهای اسارت آور اقتصادی را لغو خواهد کرد.

۱۰- دولت پرولتری با ایجاد استقلال واقعی از طریق سازماندهی تولید وسایل تولید در جهت پایان دادن به اقتصاد تک محصولی متکی بر تولید و فروش نفت گام بر خواهد داشت.

۱۱- دولت پرولتری با انهدام سرمایه داری و نظام بهره کشی آن تضاد میان کار بدنی و فکری را از بین می برد.

در زمینه فرهنگی:

۱- مبارزه با کلیه تجلیات فرهنگ استعماری، نو استعماری و مذهبی، فرهنگ و سنن پوسیده فئودالی و ما قبل سرمایه داری از طریق اشاعه فرهنگ انقلابی سوسیالیستی با الهام از گنجینه فرهنگ و ادبیات غنی و مترقی همه خلقهای ایران.

۲- مبارزه همه جانبه و جدی و پیگیر با فرهنگ ارتجاعی مردسالاری در جامعه.

۳- ریشه کن کردن بیسوادی از طریق ایجاد تحصیل رایگان، کلاسهای بزرگسالان برای زنان و مردان.

۴- ریشه کن کردن جهل طبقاتی با ایجاد یک شبکه گسترده سراسری آموزشی از طریق رسانه ای شنیداری و دیداری و تاسیس کلاسهای آموزشی علوم مارکسیستی با استفاده از قالبهای هنری .

۵- آموزش رایگان و اجباری برای کودکان تا سن ۱۶ سالگی (دوران متوسط) .

۶- جلب کلیه روشنفکران و کادرهای علمی علاقمند به پیشرفت میهن سوسیالیستی که از جور و ستم رژیمهای ارتجاعی گذشته مجبور به مهاجرت شده اند.

۷- ترویج ادبیات و هنر انقلابی و پرولتری و قرار دادن علم در خدمت زحمتکشان.

۸- ایجاد مراکز تحقیقات علمی و رفع خرافات از دانشگاهها و مدارس و زندگی اجتماعی.

۹- ایجاد کتابخانه های عمومی برای آموزش عمومی با استفاده از فن آوری مدرن.

۱۰- ایجاد کودکان با تغذیه رایگان.

۱۱- گسترش شبکه های هنری از قبیل تاتر و سینما برای پرورش فکری توده های مردم.

۱۲- تشویق و تربیت جوانان در مدارس به آموزش موسیقی و ایجاد امکانات برای آنها.

در زمینه ایدئولوژیک:

ما کمونیست، مارکسیست - لنینیست هستیم. این بدان معناست که ما اساس فلسفه علمی مارکسیسم را قبول کرده و اندیشه مترقی و نجات بخش آن را تبلیغ می کنیم. ما براین عقیده ایم که سوسیالیسم علمی ایدئولوژی پرولتاریا و لیبرالیسم ایدئولوژی بورژوازی است که هر روز هر شب از طریق رسانه های گفتاری، دیداری، شنیداری و سایر رسانه های گروهی داخلی و خارجی در طی قرون در گوش مردم

تبلیغ شده و تبلیغ می شود. اساس ایدئولوژی لیبرالیسم احترام خدشه نا پذیر به اصل مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و روحیه مالپرستی، ارجحیت منافع شخصی بر جمعی، پروبال دادن به دیو خود پرستی و تحقیر توده های مردم است. کلیه حکومت های جهان حکومت ایدئولوژیک بوده اند. وجود حکومت غیر ایدئولوژیک یکی از دروغ های بورژوازی برای خلع سلاح فکری طبقه کارگر است. هم اکنون مذهب در ایران شکلی از حکومت ایدئولوژیک بورژوازی است. شکل مذهبی آن. سرمایه داری برای سیاست سلطه جویانه خود و حکومت بر مردم از سایر اشکال ایدئولوژیک نظیر فاشیستی، نژاد پرستانه، صهیونیستی سود جسته و سود می جوید. ما کمونیستها که واقعیت را به مردم می گوئیم اعلام می داریم که ما از ایدئولوژی علمی پرولتاریا حمایت کرده و آنرا رسماً تبلیغ و در عمل بکار خواهیم گرفت. مبارزه ایدئولوژیک یکی از اشکال سه گانه مبارزه پرولتاریا در کنار مبارزه سیاسی و اقتصادی وی علیه بورژوازی است.

در زمینه رفاهی و اجتماعی:

نا گفته پیداست که دولت پرولتری متناسب با افزایش درآمد کشور قادر خواهد بود به افزایش سطح رفاه عمومی برای توده های مردم پاسخ دهد. با توجه به این واقعیت ما وظایف زیر را در دستور کار خود قرار خواهیم داد.

- ۱- بهبود شرایط مادی زندگی زحمتکشان متناسب با رشد تولید و افزایش درآمد کشور.
- ۲- بهداشت و درمان رایگان برای همه و ایجاد درمانگاهها و مراکز بهداشتی برای ارائه خدمات ضروری. ایجاد موسسات عمومی برای نگهداری کودکان از جمله مهد کودک برای کودکان تا رسیدن به سن کودکستان.
- ۳- برسمیت شناختن حق کار و استراحت و ایجاد امکانات تفریحات سالم.
- ۴- برنامه ریزی برای تولید مسکن مناسب برای مردم با توجه به اصول مدرن شهر سازی. قطع دست سوداگران املاک با اجتماعی کردن زمینها و تأمین مسکن ارزان برای شهروندان.
- ۵- ایجاد مراکز نگهداری از سالمندان و از ناتوانان و مراکز پرورش کودکان یتیم.
- ۶- حق تأمین مادی در دوران سالمندی و ناتوانی.
- ۷- ایجاد مراکز ورزشی رایگان و کشف و تقویت استعداد های ورزشی توده ها، تربیت علاقمندان به ورزش های مورد نظر آنها.

در زمینه اقدامات صنفی کارگری:

برای ایجاد یک زندگی انسانی برای طبقه کارگر و همچنین زمینه لازم برای افزایش توانائی های وی دولت سوسیالیستی منتخب مردم خطوط کلی سیاست خود را در برنامه زیر اعلام میدارد. مسلماً تدوین جزئیات آن که از وظایف ارگانهای مربوطه است باید با دقت و پس از کسب قدرت سیاسی با توجه به امکانات و نیازمندیهای جامعه سوسیالیستی و تحکیم آن و در خدمت طبقه کارگر انجام پذیرد.

- ۱- حداکثر ۸ ساعت کار در روز و یا ۴۰ ساعت در هفته برای کارگران که با توجه به بهبود وضع تولید تقلیل خواهد یافت.
- ۲- تبلیغ برای کار داوطلبانه کمونیستی در روزهای تعطیل برای افزایش تولید و پرورش ایدئولوژیک کارگران.
- ۳- دستمزد مساوی در مقابل کار مساوی.
- ۴- کاهش ساعات کار در رشته هایی که کار مدام در آن به سلامتی کارگران صدمه می زند تحت نظر وزارت بهداشت و سندیکای کارگران.
- ۵- دو روز استراحت متوالی و رسمی در هفته برای کارگران و حداقل ۳۰ روز مرخصی سالانه با پرداخت کامل حقوق.

- ۶- ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان بطور اکید.
- ۷- دریافت مرخصی استعلاجی بطور علیحده.
- ۸- ممنوعیت کارهای سنگین برای زنان کارگر در دوران بارداری بطور کلی.
- ۹- ایجاد مقررات ایمنی کار برای حفظ سلامتی کارگران و بهداشت محیط کار با توجه به آخرین تجربیات علمی و پیشنهاد سازمانهای کارگری مربوطه.

در زمینه حقوق دموکراتیک:

- ۱- تضمین تساوی کامل همه شهروندان ایران صرف نظر از ملیت، زبان و جنسیت.
- ۲- آزادی انتخاب و تبلیغات همه مذاهب و آزادی تبلیغات ضد مذهبی.
- ۳- جدائی دین از دولت و تلقی دینداری به منزله امر خصوصی برای مردم.
- ۴- تساوی کامل حقوق زنان و مردان در تمام زمینه ها.
- ۵- برسمیت شناختن حقوق کودکان و تدوین قوانین در حمایت از آنان.
- ۶- تدوین و اجرای قانون کار بنفع کارگران و زحمتکشان جامعه سوسیالیستی.
- ۷- تدوین وظایف و حقوق اتباع کشور در مقابل دولت سوسیالیستی و نظارت ارگانهای منتخب مردمی بر اجرای آن.
- ۸- تدوین قوانین و اجرای آنها به نفع زنان باردار.
- ۹- پرداخت مزد، متناسب با درجه سختی کار در دوران گذار سوسیالیسم به کمونیسم.
- ۱۰- حق انتخاب کردن و انتخاب شدن همگانی است مگر برای کسانی که توسط دادگاه به محرومیت از حقوق انتخاباتی محکوم شده اند. هر کس حق دارد از سن ۱۸ سالگی بدون رعایت ملیت، مذهب، جنسیت، درجه معلومات، سکونت، اصل و نسب اجتماعی، وضع مادی، بصورت متساوی و مستقیم و مخفی انتخاب کند و یا انتخاب گردد.
- ۱۱- دولت پرولتری در اتحاد جماهیر سوسیالیستی ایران از نظر تحکیم جامعه سوسیالیستی، آزادی بیان، قلم، گردهمائی و نمایشات، حق متشکل شدن در سازمانهای اجتماعی و حرفه ای نظیر کارگران، زنان، نویسندگان، هنرمندان، دانشجویان و مصونیت شخصی، مصونیت منزل و محرمانه بودن مکاتبات برسمیت می شناسد و تضمین می کند.
- ۱۲- دولت پرولتری در اتحاد جماهیر سوسیالیستی ایران حق پناهندگی برای اتباع خارجی را که بخاطر حمایت از زحمتکشان، مبارزه ملی و یا فعالیت علمی تحت تعقیب مرتجعین قرار گرفته اند برسمیت می شناسد و تضمین می کند.
- ۱۳- دولت پرولتری در اتحاد جماهیر سوسیالیستی ایران در عین برسمیت شناختن این حقوق و تضمین آن وظایفی را از شهروندان جامعه سوسیالیستی می طلبد. بدین معنی که موظفند انضباط کار را رعایت کرده نسبت به وظایف اجتماعی خود صداقت داشته و قواعد زندگی و معیشت اجتماعی سوسیالیستی را محترم شمارند. مالکیت اجتماعی سوسیالیستی را محفوظ و مستحکم دارند و از میهن سوسیالیستی خویش صمیمانه چون امر مقدس دفاع کند.

در زمینه حقوق زنان :

با توجه به جنایت هولناکی که رژیم مذهبی بورژوازی حاکم در حق زنان در طی حاکمیت خود انجام داده است، ضرورت دارد که دولت پرولتری باین امر توجه ویژه مبذول گرداند تا زنان بتوانند در جامعه آتی سوسیالیستی ایران به پرورش استعدادی سرکوب شده خود بطور همه جانبه پرداخته و همه موانع بر سر راه رشد و شکوفائی آنها بیاری پرولتاریای در قدرت برچینند.

دولت پرولتری برای رفع سریع نابرابری های گذشته، اقدامات عاجل و ویژه ای را که باید بصورت دقیق تر با مشارکت و مشورت اتحادیه زنان کشور تدوین گردد، ضروری می داند.

- ۱- لغو کلیه قوانین ارتجاعی مذهبی و غیر مذهبی که از طرف حکومت های کنونی و گذشته در قوانین کشور وارد شده اند.
- ۲- لغو هرگونه تبعیض و محدودیت بر حسب جنسیت.
- ۳- برسمیت شناختن حق آزادی پوشش برای زنان.
- ۴- برسمیت شناختن آزادی ازدواج و انتخاب همسر و ازدواج غیر مذهبی و ثبت آن در دفاتر دولتی.
- ۵- برسمیت شناختن حق طلاق برای زنان.
- ۶- برسمیت شناختن حق تکفل مساوی فرزندان برای والدین. حق سرپرستی آنها با توجه به مصلحت کودکان با نظر دادگاه تعیین می گردد.
- ۷- ایجاد شرایط مادی لازم تا زنان از قید کار خانگی رها شوند و شرکتشان در کار اجتماعی ممکن گردد.
- ۸- ممنوعیت پرداخت شیربهاء، مهریه، جهیزیه و نظایر آنها.
- ۹- لغو کلیه قوانینی که به بهانه حفظ ناموس ارتکاب جنایت علیه زنان را توجیه می کند.
- ۱۰- ممنوعیت فحشاء بطور کلی و فحشاء مذهبی بنام صیغه گری.
- ۱۱- حد نصاب سن ازدواج ۱۸ سال برای همه خواهد بود.
- ۱۲- برسمیت شناختن حق زندگی مشترک زن و مرد قبل از ازدواج و پذیرش حقوق اجتماعی یکسان برای فرزندان آنها.
- ۱۳- آزادی سقط جنین و به رسمیت شناختن این حق برای زنان.

در زمینه سیاست خارجی:

- ۱- سیاست عمومی جهانی ما بر اساس انترناسیونالیسم پرولتری خواهد بود.
- ۲- ما حامی جنبشهای طبقه کارگر برای کسب حقوق سیاسی، اجتماعی و سایر خواستهای خود خواهیم بود.
- ۳- ما مخالف پیمانهای تجاوزگرانه نظامی هستیم و با آن مبارزه می کنیم.
- ۴- ما مخالفت خود را با صهیونیسم این همدست امپریالیسم و با هرگونه نظریات نژادپرستانه دیگر در جهان اعلام می کنیم.
- ۵- ما به لغو دیپلماسی سری و اعلان سیاست روشن در برابر مردم برای ارتقاء آگاهی و شرکت آنها بطور مشخص در سیاست دست خواهیم زد.
- ۶- ما حقوق کلیه خلقها را برای کسب استقلال سیاسی برسمیت می شناسیم و مدافع مبارزه کلیه خلقهای هستیم که برای آزادی، استقلال و رهائی می رزمند.
- ۷- مسئله ملی برای ما در دوران امپریالیسم بخشی از مبارزه عمومی ضد امپریالیستی خواهد بود و ما آنرا از دریچه مصالح مبارزه انقلابی مورد ارزیابی و حمایت قرار خواهیم داد.
- ۸- ما خواستار ایجاد یک بین الملل کمونیستی هستیم و در راه آن پیکار می کنیم. بین الملل کمونیست مظهر همبستگی و یگانگی طبقه کارگر جهان بوده و مرکزی برای تبادل تجارب انقلابی خواهد بود. ما برای همه سازمانها و احزاب برادر حقوق مساوی قایل هستیم.
- ۹- ما برای برقراری روابط با سازمانهای انقلابی و مترقی تلاش خواهیم کرد.
- ۱۰- ما می خواهیم با کلیه ممالک بر اساس احترام متقابل، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، سود متقابل، تفاهم متقابل، حقوق مساوی متقابل روابط داشته و همزیستی مسالمت آمیز نظامهای گوناگون را بمنزله امری غیر قابل اجتناب می پذیریم.
- ۱۱- ما مخالف هر نوع سلطه جوئی، جنگ افروزی سیاست افزایش تسلیحات و مسابقه تسلیحاتی هستیم و آنرا بشدت محکوم می کنیم.
- ۱۲- دفاع از استقلال و تمامیت ارضی اتحاد جماهیر سوسیالیستی ایران در برابر تجاوز خارجی.

اساسنامه

کلیات:

- ۱- حزب ما، سازمان سیاسی پرولتری ایران، گردان پیشاهنگ و آگاه و متشکل طبقه کارگر ایران است، محل تجمع عناصر آگاه و پیشرو زحمتکشان شهر و ده و روشنفکران پرولتری است، سازمانی است که مبارزه پرولتاریا و توده های انقلابی را علیه دشمنان طبقاتی رهبری می کند.
- ۲- حزب ما، وارث اندیشه ها و سنت های انقلابی سوسیال دموکراسی ایران، حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران در دوران نخست فعالیت خود است، وارث اندیشه های آن فرزندان قهرمان و با وفای خلق میهن ماست که در راه تحقق آرمان های طبقه کارگر از ایثار جان خویش نیز دریغ نکردند.
- ۳- ایدولوژی حزب ما، دانش انقلابی مارکسیسم لنینیسم است که پایه آن ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی است. حزب در اندیشه و عمل خود تئوری مارکسیسم لنینیسم را راهنمای خویش قرار می دهد و بر آنست که باید این تئوری را بر واقعیت مبارزه طبقاتی در ایران، بر پراتیک انقلابی ایران انطباق داد. سبک کار حزب مبتنی است بر تلفیق تئوری با پراتیک، پیوند نزدیک با توده ها و انتقاد و انتقاد از خود.
- ۴- هدف حزب ما انقلاب سوسیالیستی، ساختمان جامعه سوسیالیستی و تحقق کمونیسم است. این اقدام تنها بدست طبقه کارگر تحت رهبری حزب وی مقدور خواهد بود. نیروی عمده انقلاب آتی ایران پرولتاریا و زحمتکشان شهر و روستا هستند که خرده بورژوازی شهر و روستا که در اثر ورشکستگی و فلاکت روزافزون ناشی از رشد سرمایه داری به ناگزیری حمایت از پرولتاریا برای رهایی از وضعیت نا بسامان خود پی برده اند به سمت وی جلب خواهند شد. اقشار ستمدیده غیر پرولتری که مورد ستم سرمایه داری هستند نیروی بالقوه اتحاد با پرولتاریا هستند.
- ۵- حزب سازمانی یکپارچه است. وحدت و یکپارچگی حزب در وحدت اراده و عمل تظاهر می کند و وحدت اراده و عمل از وحدت ایدئولوژیک، وحدت سیاسی، و وحدت سازمانی سرچشمه می گیرد. قدرت حزب و موفقیت آن در همین وحدت اراده و عمل است. نقض وحدت حزب از طریق نقض انضباط حزبی یا از طریق تشکیل گروه های فراقیونی منافی با باقی ماندن در صفوف حزب است.
- ۶- حزب بر پایه مرکزیت شکل می گیرد، با اساسنامه واحد، انضباط واحد و ارگان واحد رهبری. انضباط حزبی یعنی تبعیت فرد از سازمان، تبعیت اقلیت از اکثریت، تبعیت مقامات پائین حزب از مقامات بالا، تبعیت تمام حزب از ارگان عالی رهبری یعنی کمیته مرکزی. انضباط حزبی که مراعات آن برای تمام اعضای حزب در هر مقام و مرتبه ای که باشند الزامی است، عامل ضروری وحدت حزب است. در شرایط کنونی ایران، شرایطی که حزب را وادار به مراعات اکید پنهانکاری و حداکثر حزم و احتیاط می کند، سازمانهای حزبی نمی توانند بر اساس انتخابات از پائین ساخته شوند. ولی همینکه حزب آزادی خود را باز یابد و یا امکاناتی برای انتخابات دموکراتیک فراهم آید، سازمانهای حزبی بر اساس چنین انتخاباتی شکل خواهند گرفت و حزب بر پایه مرکزیت دموکراتیک ساخته خواهد شد. معذالک حزب موظف است در وضع حاضر نیز از طریق مختلف افکار و نظریات صحیح را در رهبری متمرکز سازد و بر این پایه وحدت اندیشه و عمل ایجاد کند.

عضویت در حزب:

شرایط عضویت

۱- هرکس که به حد نصاب سنی قانونی رسیده باشد، برنامه و اساسنامه حزب را بپذیرد و بخاطر تحقق آن بکوشد، در یکی از ارگانهای حزب بطور منظم شرکت جوید و ماهیانه حق عضویت بپردازد می تواند به عضویت حزب در آید.

۲- پذیرش اعضاء به حزب بنا بر اصل رجحان کیفیت بر کمیت صورت می گیرد، یعنی کسی برای عضویت در حزب پیشنهاد می شود که اولاً از لحاظ سیاسی آگاه، در کار عملی فعال و دارای خصلت انقلابی باشد و ثانیاً نسبت بوی اطمینان سیاسی حاصل باشد بدین معنی که فرستاده دشمنان و یا مخالفان حزب نباشد. این نکته ایست که در شرایط کنونی باید بدان توجه بسیار داشت.

در پذیرش اعضاء به حزب شعار ما چنین است: برای گسترش حزب باید نه درهای حزب را آنچنان باز گذاشت که عناصر خرابکار دشمن در آن راه یابند و به آن زیان رسانند و نه از بیم ورود این عناصر درهای سازمان را بر روی عناصر انقلابی بست و از گسترش حزب جلو گرفت.

۳- پذیرش عضو به شیوه انفرادی صورت می گیرد. نامزد عضویت حزب را باید لااقل مدت شش ماه تحت آزمایش قرار داد و وی را همه جانبه سنجید، سطح آگاهی او را بالا برد، با برنامه و اساسنامه حزب آشنا ساخت، در فعالیتهای عملی شرکت داد. پس از انقضای این مدت در صورتیکه معرف نامزد عضویت به حزب تشخیص دهد که این فرد شایستگی عضویت حزب را یافته است آنگاه وی را با ذکر خصوصیات و خصایل به کمیته محلی معرفی خواهد کرد.

معرف فرد جدید باید حداقل یک سال سابقه عضویت داشته باشد.

وظایف اعضاء حزب:

هر عضو موظف است:

۱- فعالانه در زندگی حزب شرکت جوید، سیاست حزب و تصمیمات ارکانهای رهبری را به موقع اجراء در آورد و پیوسته در پی بهبود کار حزب باشد.

۲- انضباط حزبی را اکیداً مراعات کند و برای وحدت ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی حزب مبارزه کند.

۳- با توده های غیر حزبی پیوند نزدیک و ناگسستنی برقرار کند، سیاست حزب را برای آنها توضیح دهد، بنظرات، پیشنهادها و مطالبات آنها گوش فرا دهد و بموقع آنها را به اطلاع حزب برساند.

۴- آگاهی خود را از راه مطالعه مارکسیسم لنینیسم در انطباق با پراتیک انقلابی بالا ببرد و توسعه دهد، با تصمیمات حزب آشنا گردد.

۵- اشتباهات و نقائص کار خود و رفقای دیگر را مورد انتقاد قرار دهد و در رفع و اصلاح آنها بکوشد.

۶- در سازمانهای توده ای و بر طبق تصمیمات حزب به فعالیت بپردازد.

۷- هیچگاه هوشیاری انقلابی را از نظر فرونگذارد. در دفاع از حزب و پاکیزه گی مارکسیسم لنینیسم و اصول انترناسیونالیسم پرولتری بکوشد، بر علیه هر نوع انحراف و تزلزل مبارزه کند و در اجرای خط مشی حزب هوشیارانه عمل نموده برخورد فعال داشته باشد.

۸- منافع خود را تابع منافع حزب سازد، از هر عملی که به حیثیت و اعتبار حزب لطمه می زند، بپرهیزد، در زندگی خصوصی و اجتماعی سرمشق دیگران باشد. کردارش از گفتارش جدا نباشد. با خود خواهی، تکبر، جاه طلبی، لاقیدی و لیبرالیسم این بیماریهای جامعه سرمایه داری مستمراً مبارزه کند.

۹- اسرار حزب را محفوظ دارد.

حقوق اعضاء حزب:

هر عضو حزب حق دارد:

- ۱- در سازمانها و در مطبوعات حزبی، نظریات و پیشنهادهای خود را در زمینه مسائل پراتیک سیاست حزب ابراز دارد.
- ۲- در انتخابات ارگانهای حزبی شرکت جوید و به عضویت این ارگانها انتخاب شود.
- ۳- از اعضاء حزب در هر مقام و مرتبه ای که باشند بر طبق موازین سازمانی انتقاد کند.
- ۴- در مورد هر مسئله به تمام ارگانهای حزب تا کمیته مرکزی مراجعه کند.
- ۵- در صورتیکه با پاره ای از تصمیمات حزبی متخذ از طرف ارگانهای رهبری موافق نباشد، ایرادات و انتقادات خود را باطلاع ارگانهای مربوطه یا ارگانهای بالاتر برساند ولی در همه حال باید آن تصمیمات را بموقع اجراء گذارد. وی می تواند برای بازتاب نظریاتش از ارگانهای داخلی حزبی با تائید رهبری استفاده کند.
- ۶- تشکیل فراکسیون در حزب ممنوع است و ناقض وحدت حزب است.

مجازات حزبی:

- ۱- هرگاه عضو حزب انضباط را نقض کند یا مرتکب خطائی و یا عملی غیر حزبی گردد، در حق او مجازات حزبی اعمال می گردد. مجازات حزبی از تذکر، توبیخ، سلب مسئولیت تا اخراج موقت و اخراج دائم پیش می رود.
- ۲- اخراج هر عضو باید به پیشنهاد حوزه مربوطه بوده و کمیته شهری و یا استان آنرا تائید نمایند.
- ۳- هرکس که از حزب اخراج می شود می تواند بر ضد تصمیم اتخاذ شده تا سطح کمیته مرکزی اقدام کرده خواهان رسیدگی مجدد گردد.
- ۴- اخراج اعضاء کمیته مرکزی و یا تنزل سطح آنها تا حد یک عضو ساده از اختیارات کنگره حزب است.
- ۵- اخراج عضو کمیته مرکزی در موارد آشکار نقض وحدت حزب و یا خیانت به مارکسیسم لنینیسم و عدول از تصمیمات حزب در فاصله دو کنگره بعهد کفرانس حزبی است که با تصویب سه چهارم آراء قابل اجراست.
- ۶- عناصری که بر طبق مدارک و براهین بقصد اخلال و تخریب به حزب وارد شده اند فوراً اخراج می گردند.

سازمان حزبی:

حوزه

- حوزه واحد سازمانی حزب است. تعداد اعضاء آن سه نفر و حداکثر پنج نفر است.
- حوزه علی القاعده بر حسب محل کار (کارخانه، کارگاه، روستا، دانشکده، اداره، دبیرستان و غیره) تشکیل می شود. جلسه اعضاء حوزه هفته ای یکبار تشکیل می گردد.
- وظایف حوزه از اینقرار است:
- ۱- خط مشی، سیاست و تصمیمات حزب را به موقع اجراء گذارد و پیوسته به بهبود سیاست و کار حزب بیندیشد، ابتکاراتی بخرج دهد، پیشنهادهاتی نماید.
 - ۲- برای اجرای تصمیمات و سیاست حزب در میان توده ها بکار توضیحی و کار سازمانی بپردازد.
 - ۳- در ارتقاء سطح آگاهی حزبی و سیاسی اعضاء خود بکوشد، از آموختن مارکسیسم لنینیسم غفلت نرزد، تجربیات انقلابی احزاب کمونیست و نهضت های انقلابی را بیاموزد و در هر لحظه و در شرایط مشخص آنها را بکار بندد.
 - ۴- با توده ها پیوند نزدیک برقرار سازد و آنها را برای انجام وظایف حزب بسیج کند، بنظریات و خواستهای آنان گوش فرا دهد و آن نظریات و خواستها را به ارگان های رهبری انتقال دهد.

- ۵- اعضاء جديد به حزب معرفى كند.
- ۶- بخاطر بهبود وضع زندگى مادى و معنوى توده هاى زحمتكش پيوسته مبارزه كند.
- ۷- نقايص و معايب حزب را بيباد، بموقع آنها را متذكر شود تا برفع آنها اقدام گردد. با هر عملى كه به كار حزب و پيشرفت آن زيان مى رساند با طرق سازمانى به مبارزه برخيزد.
- ۸- از فعاليت خرابكارانه دشمنان حزب غافل نماند، پيوسته هوشيار و بيدار باشد، از افشاء هر آنچه كه بحيات حزب زيان مى رساند شديداً بپرهيزد.

ارگان هاى حزبى و وظائف آنها:

- ۱- ارگان هاى رهبرى بترتيب عبارت اند از كميته محلى، كميته شهرى، كميته استان، كميته مركزى و كنگره حزبى.
- ۲- ارگان هاى رهبرى بايد ديد روشنى از وضع ارگان هاى پائين و از زندگى و مبارزه توده ها داشته باشند تا بتوانند رهنمودهاى خود را بدرستى تعيين كنند.
- ۳- ارگان هاى پائين حزب بايد بمنظور اجراى رهنمودهاى ارگان هاى بالا، اين رهنمودها را دقيقاً مورد بحث قرار داده و طرق متناسب اجراى آنها را بيبابند.
- ۴- ارگان هاى رهبرى در درجات مختلف بايد بطور مداوم نظريات و تجربيات ارگان هاى پائين و اعضاء را جمع آورى كرده مشكلات و مسائل آنها را به موقع حل نمايند. كميته مركزى حزب بايد در موقع لازم و با مراعات شرايط مخفى كارى گزارشها و اطلاعیه هاى براى ارگانهاى حزبى و يا عموم افراد حزب ارسال دارد و آنها را در جريان عمومى فعاليت حزب بگذارد.
- ۵- ارگان هاى پائين بايد منظمأ وضع و كار خود را به ارگان هاى رهبرى بالاتر گزارش دهند.
- ۶- در ارگانها از اصل رهبرى جمعى و مسئوليت فردى پيروي شود.

كنگره حزب:

- ۱- كنگره حزبى عاليترين ارگان رهبرى حزب است كه تشكيل مرتب آن با توجه به امر پنهانكارى بعهده كميته مركزى حزب است. در شرايط عادى كنگره بايد حداقل هر پنج سال يكبار از نمايندگان منتخب اعضاء حزب تشكيل گردد. چگونگى اين انتخاب را آئين نامه هاى درونى حزب معين مى كند. در صورتيكه تشكيل كنگره بدلايل موجه مقدور نباشد، كنفرانس حزبى مركب از پلنوم كميته مركزى و مسئولين و كادرهاى درجه اول حزب، صلاحيت كنگره را احراز خواهند نمود. كنگره فوق العاده حزب طبق درخواست يك سوم كميته مركزى تشكيل مى گردد.
- ۲- در كنگره همه نمايندگان از حقوق مساوى برخوردارند.
- ۳- كنگره موظف به استماع گزارشات ارائه شده به كنگره، تصميم در باره آنها، تعيين مشى عمومى سياسى حزب، نظارت بر پاكيزه گى ماركسيسم لنينيسم در حزب و ارگانهاى تابعه، انتخاب كميته مركزى مى باشد.
- ۴- در فواصل ميان دو كنگره حزبى، پلنوم كميته مركزى عاليترين ارگان حزب خواهد بود كه موظف به اجراى تصميمات كنگره، اجراى مشى سياسى و تشكيلاتى مصوب كنگره ها در شرايط مشخص مبارزه روزمره است. جلسات پلنوم كميته مركزى حداقل هر سه ماه يكبار تشكيل مى گردد.
- ۵- دفتر سياسى منتخب كميته مركزى حزب است و در فاصله دو جلسه پلنوم كميته مركزى وظيفه رهبرى حزب را بر عهده دارد. رهبرى حزب يك رهبرى جمعى است.

كار در سازمانهاى توده اى:

۱- هر یک از اعضای حزب موظف است در سازمان توده ای مربوط به خود شرکت جوید و برای پیشرفت سیاست و مشی حزب بر طبق رهنمودهای حزب فعالیت کند.

پایان